

فکر می‌افتد که بهتر است از بخشی از سرمایه خود بگذرد برای اینکه به شکل پایدارتری بقای خود را حفظ کند. اخلاق اجتماعی زاینده شرایط زندگی ماست؛ شرایط باعث می‌شود که شکل اخلاق عوض شود و اعضای مرکز نشین جامعه این «سرنوشت مشترک» را درک کنند چون مهم‌تر از عدالت و یکی از چیزهایی که عدالت را ضروری می‌کند، سرنوشت مشترک است.

●●● این سرنوشت مشترک در جهان به چه شکل است؟ خیلی از کشورها به شکل افراطی ناسیونالیستی عمل کردند. کرونا چه مداخلاتی در حالت‌های افراطی ناسیونالیسم یا حتی امپریالیسم ایجاد می‌کند؟

بگذارید مثالی ملموس بزنم. همه می‌دانیم که کشور ما در شرایط تحریم همه‌جانبه است. در چنین شرایطی است که زرمه‌های تعلیق تحریم‌ها شنیده می‌شود. چرا؟ منظور این است که فارغ از تمام نبردهای گفتمانی یا نبردهای ایدئولوژیک سیاسی به ایران کمک کنیم. سرنوشت مشترک مسأله را از سطح سیاست معمول بالاتر می‌برد؛ زیرا همه افراد را به هم وابسته می‌کند. در بعضی از وضعیت‌ها مجبوریم از دعوای عقب بکشیم چون هم سرنوشتی با آن کسی را که تأییدش از این باو می‌جنگیدیم یافته‌ایم.

●●● چه تضمینی وجود دارد که بعد از چندین سال دوباره به وضع پیش از کرونا بازگردیم؟

در تاریخ هیچ تضمینی وجود ندارد. در بحث‌های سیاسی و در سیاست‌گذاری‌ها نیز هیچ تضمینی وجود ندارد که آینده مانند امروز یا خلاف آن باشد. در هر حال کرونا برای کسانی که سرنوشت مشترک را فریاد می‌زنند، بدل به دستاویزی محکم شده است. از خلال این مسأله باید بحث دیگری را مطرح کرد. امروز بسیاری از نگاه‌های اقتصادی تعطیل شده‌اند و این تعطیلی خلاف اقتضانات سرمایه‌داری مالی در جهان اعم از بازار بورس و غیره است؛ زیرا این بازارها نیازمند انباشت سرمایه هستند. بنابراین پس از کرونا بنگاه‌های اقتصادی چهار نعل خواهند تاخت تا ناچار برای پیش از کرونا را باز تولید کنند اما این نکته را باید در نظر گرفت که کرونا دستاویزی مهم برای گروه‌های مخالف این سیاست‌هاست.

در جهت عکس این اتفاق هم نکته‌هایی هست: تمام گروه‌های سلطه‌گرمی خواستند همه را به شکل خود در بیاورند و در مقابل این فرهنگ سلطه، مقاومتی شکل گرفته بود که می‌گفت «همه فرهنگ‌ها با ارزش هستند» یا «هر فرهنگی ارزش خود را دارد». کرونا هم ضربه‌ای به هنجاری شدن و یک شکل شدن و هم ضربه‌ای به این مقاومت و دفاع از تفاوت‌های فرهنگی‌ها وارد کرد. امروز بسیاری از ما از خود می‌پرسیم که آیا واقعا صحیح است که چینی‌ها بازار حیوانات داشته باشند؟ آیا باید آزاد باشند که هر غذایی را بخورند؟ وقتی سرنوشت مشترک به وجود می‌آید، به این نتیجه می‌رسیم که هر چیزی هم محترم نیست بلکه شرم‌آور است. البته همین مورد ممکن است سبب تحولات نادرست‌ترانه شود.

●●● تجربه کرونا ما را متوجه مسأله کوچک یا بزرگ بودن دولت‌ها می‌کند. در شرایط فعلی گویی دولت‌ها بیش از اینکه خود برای مقابله با بحران کاری انجام دهند، از مردم متوقعند که چرا قوانین را رعایت نکرده‌اند. تجربه کرونا تا چه اندازه کوچک بودن دولت‌ها را زیر سوال می‌برد؟

این مسأله به طرز وحشتناکی در ایالتی اتفاق افتاد. ایالتی از جزو اولین کشورهایی است که روند «پوپولیسم راست» در آن شکل گرفت که سیلیویو بولسونونی (سرمایه‌دار و دومین نخست‌وزیر ایالتی از نظر مدت زمان باقی ماندن در سمت) آن را آغاز کرد و بنا بود کردن جامعه مدنی و سیاست‌های رفاهی دولت در ایالتی شرایطی را ساخت که امروز دولت نتواند در موقع بحران وارد شود و عنان را در دست بگیرد. برعکس، کشوری مثل آلمان با بازوهای رفاهی قوی امکان کنترل را پیدا کرد. این دو کشور را به این علت مثال زدم که میانگین سنی آنها شبیه به هم یعنی بالای ۴۵ سال است که خطر مرگ را در شیوع کرونا بپوشتر می‌کند.

●●● وضعیت ایران را در این باره چگونه ارزیابی می‌کنید. می‌دانید که در کشور ما در سال‌های اخیر بحث کوچک شدن دولت خیلی جدی مطرح بوده و البته منتقدانی هم دارند؟

ابتدا باید بگویم که دولت ایران کوچک نیست. ممکن است که بخش اعظمی از نیروی کار را به بخش خصوصی واگذار کرده باشد؛ اما از نظر تصمیم‌گیری کوچک نیست. از سوی دیگر اگر بخواهیم دولت را قوه مجریه تعریف کنیم، تا حدودی کوچک شده است اما در بخش‌هایی دیگر موازی کاری وجود دارد. بنابراین دولت کوچک کنونی نداریم اما همین دولت بزرگ هم نمی‌تواند کاری را از پیش برده پس مسأله کارآمدی است. از سویی دولت بزرگی مثل چین در کنترل این بیماری موفق بوده یا دولت‌های کوچک مثل ایسلند توانسته عمل کرد بسیار خوبی داشته باشد یا بسیاری از کشورهای دیگر را داریم که اجتماعات مدنی آنها بدون اینکه دولت وارد شود، خیلی خوب عمل می‌کنند بنابراین موضوع فقط کوچک یا بزرگ بودن دولت نیست و کارایی دولت است اما باید گفت که وضع کشورهایی که دولت آنها به شکل افراطی وظایفش را کنار گذاشته و ارتباطش را با جامعه قوی نکرده، بحرانی است. این دولت‌ها در شرایط فعلی از یک طرف خرج زیادی می‌کنند و از سوی دیگر نمی‌توانند کاری انجام دهند.

وقتی سیاست‌های تجاری‌سازی زمین‌ها، باغ‌ها و شهرها را می‌بینیم و زمانی که سود فروش زمین‌های شمال از کشاورزی و باغداری بیشتر است و موقعی که همه چیز فروشی شده و همه خریدارند، نباید توقع اجرایی شدن سیاست قرنطینه و نشستن مردم در خانه را داشته باشیم. ما سهمیه سوخت در نظر گرفتیم و سهمیه به گروهی از مردم یعنی صاحبان خودرو تعلق گرفته است که حدود ۴۰ درصد از جامعه را تشکیل می‌دهند. بنابراین در عمل دولت می‌گوید برای کسانی که ابزاری دارند و بیش از دیگران سرمایه اندوخته‌اند، امتیاز قائم. امتیاز را می‌دهد، پولش را هم می‌پردازد و بعد می‌گوید مردم سفر نروید در عمل دولت می‌گوید سفر بروید و در زبان می‌گوید نروید! نمی‌توانیم سیاست‌هایی انضباطی داشته باشیم که هم‌راهمی برای آن موجود نباشد.

●●● نظارت دولتی تا کدام سقف باید باشد؟ ما از طرفی دولت‌های نظارتگر را داریم که توانستند کرونا را کنترل کنند اما دولت‌هایی که کنترلگر نبودند بیشتر به چنگال کرونا افتادند. حد این نظارت کجاست و اگر بخواهیم به نظارت دولتی بیندیشیم از این به بعد به کدام سو می‌رویم؟

از لحاظ سازوکار مسأله نظارت دولتی در نقطه منحصربه‌فردی نیستیم. اگر دولت‌ها به دنبال بحران خاصی بودند، بنابراین چیز مهم‌تر و پیرامونه‌تری از کروناست و محیط زیست خیلی حیاتی‌تر از مسأله‌ای مثل کروناست. بیخ‌های قطبی و گرم شدن زمین سال‌هاست که اهمیت دارند؛ چون تأثیر مستقیم بر زندگی هر یک از ما می‌گذارد. اگر کرونا تعدادی از انسان‌ها را کشته است و حال تعداد بیشتری را وخیم کرده و ممکن است مثلاً یک میلیون نفر را درگیر کند، آلودگی محیط زیست گریبانگیر کل افراد بشر است. گرسنگی سالانه حتی ماهانه مردمی را می‌کشد؛ پیش از کرونا پس نقطه آغازگاه تحول وجود داشته است و به نظر می‌رسد که دولت‌های خردمند باید طرز آن اهمیت و وجود خود را نشان دهند و به همین خاطر این طبل می‌کوبند. به طور کلی یکی از دوگانه‌های مدرنیته آزادی و کنترل است. لحظات بحرانی لحظات خوبی هستند که دوباره این دوگانه مطرح و بازتعریف شود. منظور من از مدرنیته زندگی پیش‌رونده همه ما است وقتی دنبال این می‌گردیم که بگویم اکنون و پس از این چگونه باید بود؟ خیلی مسائل آشکارتری از کرونا هم وجود داشته‌اند که از کنارشان می‌گذریم و آنها برای ما عادی شده‌اند. تفاوت کرونا با باقی مسائل مهم این است که هنوز برای ما عادی نشده است. با گریختن از چنگال پزشکی که آشکارکننده زبر و بوم همه بیماری‌هاست، کرونا امری ناشناخته مانده و دوباره برای ما شگفت‌انگیز شده است و همه چیزهایی مثل فلسفه و شناخت جهان و علم دوباره جلوی چشم ما ظاهر شده‌اند؛ فردای پس از کرونا روزی است مثل امروز. چیزی مثل کرونا چندان جهان را دگرگون نمی‌کند؛ اما نقطه‌ار جاعی برای مرور خاطرات و بروز خلاقیت‌ها می‌سازد. □



Gettyimages

گفت‌وگو با صادق پیوسته، جامعه‌شناس درباره پیامدهای جهانشمول کرونا

کرونا جوامع را هم سرنوشت کرد

✎ [امیرحسین احمدی| عرفان حاجی پروانه] «در هنگامه پاندمی (همه‌گیری جهانی) نمی‌توان از حاشیه انتظار رعایت بهداشت را داشت. نمی‌توانیم به حاشیه‌نشین بگوییم: رعایت کن! او به ما می‌گوید: می‌خواهم رعایت کنم اما امکاناتم کافی نیست. امکاناتی که جامعه از من دریغ کرده است.» این جملات صادق پیوسته، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه، است. کسی که اعتقاد دارد همه بحران‌هایی که در جهان و میان همگان توزیع می‌شوند، بینش‌هایی دیگر را به سرنوشت مشترک بشری به وجود می‌آورند. تجربه کرونا مسائل مهم و آینده جهان را دوباره به دغدغه‌ای برای اندیشیدن تبدیل کرده است. دغدغه‌هایی که این بار پس از تجربه هم‌سرنوشتی کرونا، محل بحث شده‌اند. برخی برای دوران پساکرونا تغییر نظام اقتصادی و توزیع عادلانه‌تر و بازسازی سیستم‌های رفاهی را نوید می‌دهند و برخی دیگر باور دارند که حتی پس از کرونا آتش همین خواهد بود. کاسه هم همین. در این میان باید پرسید که به راستی از دالان تو درونی کرونا چطور می‌شود دوباره به جهان و مسائل آن نگریم؟ پاسخ به این پرسش و پرسش‌هایی دیگر ابعاد گوناگونی دارد. «پیوسته» پاسخ‌هایی تحلیلی به این پرسش می‌دهد اما می‌گوید در تاریخ هیچ تضمینی نیست. معلوم نیست که فردا چگونه رخ می‌نماید.

●●● تاپیش از اینکه کرونا عالمگیر شود، کشورها سعی می‌کردند بایستن مرزها مانع شیوع کرونا شوند اما پس از عالمگیر شدن این مرضی سخن از اتحاد و همکاری جهانی به میان آمد. تجربه کرونا چطور می‌تواند موجب بازنگری در مسأله «جهانی شدن» شود؟

نمی‌توان مشخص کرد که جهان به کدام سو خواهد رفت اما ما دانیم بسیاری از تعاریف تغییر کرده و بسیاری بازتعریف می‌شوند. به نظر می‌رسد بشر در مواجهه با اتفاقات بعدی به داستان کرونا رجوع خواهد کرد. برای نمونه، در مسائل مختلف سولاتی پیش می‌آید: مانند نابرابری مثلا دسترسی نابرابر به کیت و درمان بیماری یا مسأله محیط‌زیست از سویی کاهش گازهای گلخانه‌ای و از سوی دیگر باقی ماندن دستکش و ماسک آلاینده. بازگشت به سیستم رفاه، دگرگون شدن محبوبیت کشورها، مباحث تفاوت‌های فرهنگی (آیا همه چیز خواری چیزی محترم است؟) و فاصله اجتماعی (چه کنیم که فاصله خودخواهانه نشود؟)، سرنوشت مشترک انسان (رفع تحریم و ارسال کمک)، عقلانیت بقا و نگاه‌های ایدئولوژیک (کرونا پدیده‌ای است یا مرگ گرسنگان، جنگ و غیره؟) و بسیاری موارد دیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

جهانی شدنی که شما اشاره کردید، هم از همین موارد است. تضعیف مرزها تقویت می‌شود یا تقویت آنها؟ قوانین ملی جدی‌تر گرفته می‌شوند یا قوانین مشترک جهانی؟ در پاسخ باید بگویم هر دو از یک طرف دولت‌ها باید می‌گیرند که بتوانند در زمان بحران ورود و خروج را در مرزهای خود بیشتر کنترل کنند و از طرف دیگر ارتباطات جهانی گسترش می‌یابد تا با تبادل تجارب و آزمایش‌ها، دارو سریع‌تر عرضه شود. پس تأثیر بر هر دو طرف است و این گونه نیست که یک طرف تقویت شود، باید دید هر دولتی در چه زمینه‌ای، چه فشاری تحمل می‌کند و چه کمبودی دارد.

●●● کرونا و پیامدهایش از منظر بسیاری ناشناخته و در عین حال پیچیده است. چه چیزی در مورد کرونا وجود دارد که شرایط را این چنین متفاوت می‌کند؟

هر رخدادی در تاریخ یکتاست اما یکتا بودن برخی تجارب، به علت وجود تفاوت‌های آشکار، به شدت به چشم می‌آید؛ مثلاً کسانی که در جنگ جهانی دوم بودند و پیامدهای آن زندگی کردند، خاطرات و تجاربی دارند که نسل‌های بعدی وقیحی آن را ندیدند. به همین معنا ما هم در باره‌ای پس دیگر گونه از زمان هستیم. ما برای آیندگان باز خواهیم گفت که زمانی ویروسی آمد که دارویی برای آن پیدا نمی‌شد و همه را مجبور به خانه نشینی کرد. کووید ۱۹ مانند باقی کرونا ویروس‌ها همچون سرماخوردگی و آنفلوآنزاهای همه‌گیر جهانی است که پیش از این هم وجود داشته‌اند. تقابل از اینکه گفتمان پزشکی نوین به وجود بیاید، طب ایرانی، بسیاری از آنها را بومی نامید و شناختی در مورد یکایک آنها نداشت. و با بارها به ایران و جهان زد و قربانیان بسیار گرفت. با این حال، امروز در جهان مدرن که همه مافکر می‌کنیم همه چیز تحت کنترل علم مدرنی مانند پزشکی و داروسازی است؛ ویروسی پدید آمده است که مثل همان بیماری‌های و با نام داده شده ناشناخته است. در جهانی که حمل و نقل در آن سریع است و آلودگی یک کشور به سرعت به حدود ۲۰ کشور رسیده است. در جهانی که رسانه‌ها خبر مرگ در کشورهای دور نزدیک را چنان تکرار می‌کنند که می‌پنداری هر روز یکی از بستگان و همسایگان را از دست می‌دهی. کرونا تجربه بسیار خاصی است که مثل آن وجود نداشته. بیماری‌های جهانگیر قبلی در ابعاد گوناگونی فعلی، در برهه‌ای از زمان اتفاق افتاده بودند که مفهوم مدرن کنترل، رسانه‌های جمعی، حمل و نقل و جابه‌جایی نیروی کار و گردشگر و غیره میان کشورها به معنای امروزی وجود نداشت. نظام دولت ملت‌ها هم نبود.

ن جریان کرونا هم فهم خوبی از علم به مردم داده است. مردم به علم باور دارند اما در عین حال مردم این نکته را هم فهمیده‌اند که علم جواب نهایی را با سرعت به ما نمی‌دهد. امروز سرعت تولید محصولات فناوری‌های علمی که همه جهان را گرفته‌اند و یکی از عوارض شان هم عوارض محیط‌زیستی بوده، کم شده است، برخی گونه‌های زیستی دوباره نشو و نما پیدا کرده‌اند. علم ما را حفظ می‌کند یا از بین می‌برد؟ چه علمی لازم است که جلوی اتفاق‌های بد را بگیرد؟



●●● شاید تا پیش از کرونا، تصور جهانیان از علم این بود که علم برای همه چیز پاسخ دارد. تجربه کرونا در مورد این تصور به ما چه می‌گوید؟

تجربه کرونا نقطه جالبی برای علم است. علم از شگفتی آغاز می‌شود و تا این شگفتی نباشد، تجربه‌های جدید به وجود نمی‌آید و در واقع درهای جدیدی به روی علم گشوده نمی‌شود. بنابراین این اتفاق می‌تواند نقطه مثبتی باشد؛ نه فقط برای علم بلکه برای درک ما از علم. علم برای همه چیز جواب ندارد. اتفاقاً علم پیشاپیش می‌گوید که چیزی نمی‌داند و می‌خواهد جوابی را برای مسائل پیش‌رویش پیدا کند. علم همیشه جواب درست را در جیب‌ندارد حتی گاهی ممکن است زانبار هم باشد.

جریان کرونا هم فهم خوبی از علم به مردم داده است. مردم به علم باور دارند اما در عین حال مردم این نکته را هم فهمیده‌اند که علم جواب نهایی را با سرعت به ما نمی‌دهد. امروز سرعت تولید محصولات فناوری‌های علمی که همه جهان را گرفته‌اند و یکی از عوارض شان هم عوارض محیط‌زیستی بوده، کم شده است، برخی گونه‌های زیستی دوباره نشو و نما پیدا کرده‌اند. علم ما را حفظ می‌کند یا از بین می‌برد؟ چه علمی لازم است که جلوی اتفاق‌های بد را بگیرد؟

●●● یکی از چیزهایی که شاید عادی شده بود، ارتباط میان مرکز و حاشیه بود اما ضعیف بودن بهداشت در حاشیه شهرها این روزها توجه بسیاری را جلب کرده است. کرونا امکان چه بازنگری‌هایی را برای وضع حاشیه‌ها دارد؟

زمانی در تئوری سیاسی می‌گفتند دولت بزرگ منقرض شده است و پس از این دولت باید کوچک و کوچک‌تر شود. البته این تئوری بیشتر بر پایه اقتصاد بود اما امروز به نظر می‌رسد که تشکیکی در این تئوری ایجاد شده است. نام این پدیده را می‌توان «ضربه سرنوشت مشترک» گذاشت؛ چرا که بسیاری فهمیده‌اند مرکز بدون پیرامون نمی‌تواند به زندگی ادامه دهد. وقتی حاشیه وجود دارد، در هنگام پاندمی یا حتی اپیدمی‌های گسترده نمی‌توانیم از حاشیه انتظار رعایت بهداشت را داشته باشیم. نمی‌توانیم به حاشیه بگوییم: رعایت کن! زیرا اساسا حاشیه‌نشین امکاناتی برای رعایت بهداشت ندارد. حاشیه‌نشین می‌گوید می‌خواهم رعایت کنم اما نمی‌توانم. شاید پس از کرونا چرخشی رفاهی پدید آمد. شاید دولت‌ها به این ضرورت رسیدند که باید سطحی از رفاه را برای همه مردم فراهم کرد تا در شرایط بحران نگرانی از افزایش اپیدمی در حاشیه‌ها وجود نداشته باشد. دولت‌ها مسائلی مانند جرم را گردن فرد می‌انداختند، ولی کرونا توان ایجاد بازنگری را دارد. مرکز می‌فهمد که حاشیه می‌تواند بیماری خودش را به همه منتقل کند، پس مجبور است حداقلی از امکانات را برای حاشیه فراهم کند که بتواند به زندگی خود ادامه دهد. فعالیت مرکز برای حاشیه با این انگیزه خیرخواهانه نیست که برویم و حاشیه‌نشینان را نجات دهیم بلکه بابت نجات دادن خود است. معمولاً همه بحران‌های جهانی که به شکلی عادلانه میان مردم توزیع می‌شوند، چنین بینش‌هایی را پدید می‌آورند هر چند که می‌دانیم مقابله با آنها عادلانه نیست؛ یعنی کسی که امکانات بیشتری دارد، راحت‌تر بحران را کنترل، بهداشت را رعایت و در نهایت بهتر خود را در مان می‌کند اما وقتی ویروس می‌تواند از افراد فرودست هم منتقل شود، فرادست به این